

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۸

پنجه دشمن به گوی فلسطین

در نشریه داخلی (وحدت اندیشه و عمل) شماره ۴ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان نوشت:

"صهیونیسم و منشاء دولت اسرائیل"

صهیونیسم در قرن ۱۹ ظهور می‌کند. صهیونیسم که در دنبال آزار و کشتار یهودیان پدید آمد، جنبشی بود سیاسی و هدف آن استقرار یک کانون ملی یهود در فلسطین، تا تمام یهودیان جهان را در آن گرد آورد. هرتسل بنیانگذار ایدئولوژی صهیونیسم در کتاب "دولت یهود" چنین می‌نویسد: "ما برای اروپا، در آنجا سنگری در برابر آسیا ایجاد خواهیم کرد، ما پیشقراول تمدن در برابر توحش خواهیم بود. ما به صورت دولت بی‌طرفی که با تمام اروپا روابط دائمی دارد باقی خواهیم ماند و اروپا باید موجودیت ما را تضمین کند".

این جنبش می‌بایستی از قدرت بزرگ امپریالیستی که در آن زمان در این منطقه فرمانروائی داشت یعنی بریتانیای کبیر کمک بگیرد. امپریالیسم انگلستان ایجاد دولت یهود را با نقشه خود مبنی بر تقسیم خاورمیانه به دولتهائی که گروههای مذهبی مختلف در رأس آنها قرار داشتند مطابق می‌دید. لرد بالفور نخست وزیر انگلیس در ۱۹۱۷ به لرد روچیلد چنین اظهار می‌دارد: "دولت اعلیحضرت انگلستان استقرار یک کانون ملی را برای خلق یهود به نظر مساعد می‌نگرد." (روچیلد یهودی و بزرگترین بانکدار جهان بود-توفان)

سرانجام پارلمان صهیونیستی اسرائیل (کنسیت) "قانون ملیت" را که اسرائیل را اساساً کشوری یهودی می‌داند و می‌نامد به تصویب رساند. این قانون یعنی نفی هویت همه ساکنان بومی غیریهودی در منطقه اشغالی فلسطین و قانونی است که اصل پاکسازی و برتری نژادی را مانند قانون نژادی هیتلر رسمی می‌کند. به این ترتیب یهودیان "برگزیدگان" و از نژاد برتر اند.

اگر افرادی ترین بنیادگران صهیونیستی، بر اسرائیل سرکردگی نداشتند، این قانون، هرگز نمی‌توانست به پارلمان بیاید. بسیاری از سیاستمداران کارگشته و سنتی اسرائیل، از جمله رئیس جمهور کنونی، با این قانون مخالفت ورزیدند و آن را به صلاح و مصلحت کشور اسرائیل ندیدند و ما می‌دانیم دست اینان نیز به خون مردم فلسطین آلوده است، با این همه با تصویب چنین قوانینی، دشواری دارند.

این قانون ناسیونالیسم صهیونیستی را بیش از پیش شدت می‌بخشد، اعراب و مسیحیان هنوز ساکن اسرائیل را، از بسیاری حقوق مدنی محروم می‌سازد، زبان عربی را که تا کنون جزء زبان‌های رسمی اسرائیل بود، از رسمیت می‌

اندازد و همه را مجبور می‌کند به زبان عبری بخوانند و بنویسند تا هویت خوش را از دست داده در جامعه یهودی مستحیل شوند. بنابراین قانون، دولت اسرائیل حق دارد آبادی نشینهای جدیدی برای یهودیان برپاسازد که در آن، فلسطینی‌ها را حق ورود نیست. خودشان می‌دانند که چنین مصوباتی با حقوق بشر در تضاد است. اما رهبران صهیونیستی خود را از این شعارهای دهان پرکن حقوق بشری، رها می‌دانند.

نمایندگان فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در کنست متن این قانون کذائی را پاره کردند و به زمین پاشیدند. اما چه سود؟ اربابان امریکائی نیز از هفته‌های قبل به تقویت مواضع صهیونیستی همت گماشتند از جمله سفارتخانه خود را از پایتخت به رسمیت شناخته شده اسرائیل- تل آویو- به پایتخت ادعائی اسرائیل- اورشلیم- بیت المقدس- که رسماً پایتخت فلسطینی‌ها هم هست، انتقال دادند. این قانون در امریکا نیز واکنش‌های فراوان داشت. یکی از نمایندگان فریاد زد، چگونه به خودتان اجازه می‌دهید، حقوق انسانی کسانی را که پیش از شما در فلسطین سکونت داشتند، این‌گونه پایمال کنید؟ یکی دیگر پاسخش را آماده داشت: "همان‌گونه که ما حقوق انسانی کسانی را که پیش از ما در امریکا سکونت داشتند پایمال کردیم".

دولت صهیونیستی اسرائیل از ارباب جهانی جواز شکار گرفته که هر جنبنده‌ای را که بر سر راهش بیاید شکار کند. این قبیل حرف‌های قلمبه، سلمبه به خرجش نمی‌رود. هر چه بخواهد بمب می‌اندازد، آدم می‌کشد، مهم نیست که زن باشد یا مرد، پیر کهن‌سال باشد یا کودک تازه چشم به جهان گشوده. برآستی که آدم آدم است. سن و سال و جنسیتش مهم نیست. هر چند صباحی که می‌گذرد، سیاست صهیونیستی افراطی‌تر و وحشیانه‌تر می‌گردد تا آنجا که به زمان گذشته و به آدمک‌های جنایت‌کاری به‌سان بن‌گوریون، اسحق رابین و شیمون پرز... حسرت می‌خوریم. هر خونی که پیشینیان ریختند، در برابر آن چه امروز می‌ریزد شوخی است.

سیاست اسرائیل که به کارگردانی ارباب بین‌المللی صورت می‌پذیرد، منطقه و دنیا را به سراشیب جنگ و بحران می‌افکند. کشور ما هم از این بحران در امان نمانده و نخواهد ماند.

اما ملت فلسطین قربانی مستقیم و بلافصل این سیاست ملت کثی اسرائیل است و این روند صد سال است که ادامه دارد. چهار تا پنج نسل انسانی قربانی این مکافات است و حکایت همچنان باقی است.

از روزی که استعمار بین‌المللی آمد، در اینجا تخم نفاق پاشید. از نظر امپریالیستها برای حفظ منافع امپریالیستی خودشان تأسیس کشوری به‌نام اسرائیل ضرورت یافت که منطقه را از ثبات ببندازد و حفظ قدرتشان را تضمین کند. هر کس که صدایش در آمد، خفه کردند، هرگونه اعتراضی را مَهر "یهودی ستیزی" زدند و سرکوب کردند و ما باید این حقیقت را بپذیریم که توطئه و نقشه‌هایشان علیه انسان‌های این منطقه برای خودشان موفق و کارساز بود.

اما هر توطئه‌ای، هرچند موفق و کارساز، پایان تاریخ نیست. اسرائیل در بن‌بستی افتاده که آینده‌اش جهنم خواهد بود. راهی که در پیش گرفته بازگشتنی نیست، حتا اگر هم خودشان بخواهند. بنیادگران پیوسته به بنیاد نزدیک‌تر می‌گردند. کنترل سیاسی این کشور را دست‌راست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین جناح‌ها در دست دارند و از آن هرگز دست بر نمی‌دارند. هر کس از سردمداران و حکام این کشور، ندائی دهد که برگردیم، درب و داغونش می‌کنند، شکمش را پاره می‌کنند. چنان که یکی از بزرگترین جنایت‌کارانشان- اسحق رابین- را که به‌خاطر منافع اسرائیل کمی انعطاف نشان داد، به‌دیار عدم فرستادند و این خودداری مطلق از انعطاف، می‌تواند شرایط جدیدی بیافریند و اسرائیل را- نه نابود- که دگرگون سازد.

از سوی دیگر پیکار مردم فلسطین نیز که برای رهایی از چنگال خونین صهیونیسم، که از صد سال پیش در گرفته و پیوسته ادامه دارد به بن‌بستی برخورده که باید از آن بازگردد. کمی هم به بحث در باره این بن‌بست پردازیم:

نگاهی کوتاه به تاریخ از این حقیقت پرده برمی‌دارد و به این که چگونه توانستند موجود نوظهوری به نام اسرائیل را بزیاند و بپرورانند. ناسیونال سوسیالیسم هیتلری بهانه بود. تدارک این زایمان که پیش از جنگ بین‌الملل اول سرگرفت، در زمانی سرگرفت که دهان هیتلر هنوز بوی شیر می‌داد. پیش از آن دوره در آن سرزمین مملکت و سرزمین بزرگی بود به نام بلاد شام؛ و دمشق پایتختش. این کشور به اشغال عثمانی درآمد و پس از شکست عثمانی در جنگ اول به اشغال انگلستان. برای فراهم کردن ایجاد اسرائیل، نقشه جغرافیایی این سرزمین را دگرگون ساختند. عربستان سعودی، عراق عرب، سوریه و لبنان و اردن را آفریدند که در پیش از آن کسی نمی‌شناخت و اصلاً نبود. حکامی را به حکومت برگزیدند که کسی نمی‌شناخت، فقط باید دست به سینه و گوش به فرمان ارباب بمانند، سرشان را هم کلاه گذاشتند و به آنان قول دادند پس از جنگ یک کشور بزرگ عربی خواهند آفرید. از سوی دیگر سازمان‌های تروریستی صهیونیستی، از جمله "هاگانا" را برپا کردند و افرادش را برای ایجاد کشوری که باید اسرائیل باشد تربیت و آماده ساختند. این سازمان برای ایجاد اسرائیل، چهار مرحله را در برنامه و دستور کار خود قرار داد.

مرحله نخست: یهودیان از کشورهای اروپایی به آنجا روند، زمین و خانه و املاک و مستغلات بخرند و نفوذشان را گسترش دهند.

مرحله دوم: برنامه‌ریزی برای کسب قدرت، پس از خروج قوای انگلیس که با شکست عثمانی اختیار آن سرزمین را در دست گرفته بود. در این مرحله انگلستان به تربیت اداری و نظامی کادرهای ضروری پرداخت. زور و ترور را همچنان باقی گذاشت.

مرحله سوم: فشار و سرکوب اعتراضات فلسطینی‌ها، از جمله قتل رهبران سیاسی، قتل کسانی که به جنبش مردم فلسطین کمک می‌رسانند، قتل فلسطین‌هایی که به یهودیان "دست درازی" می‌کنند، قتل کارمندان فلسطینی که در دستگاه مدیریت انگلیس‌ها مشغول‌اند، نابودی وسایل حمل و نقل فلسطینی‌ها، نابودی مؤسسات و چاه‌های آبرسانی و آسیاب‌ها، حمله به دهات همسایه که در آینده فلسطینی‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند، حمله به کلوب‌ها، قهوه‌خانه‌ها و محافل تفریحی و اجتماعی آنان.

مرحله چهارم: ایجاد وحشت مطلق، که هر چه بیشتر فلسطینی از آن سرزمین فرار کند، حمله به دهات، سوزاندن خانه‌ها، کشتن نیروهای مقاوم و به فرار واداشتن آنان و مین‌گذاری برای جلوگیری از بازگشتشان، ایجاد ترس و وحشت لاینقطع.

انگلستان اعضای "هاگانا" را تعلیم می‌داد. تمام این جنایت تحت نظارت آنان انجام می‌پذیرفت. دولت انگلستان آن سرزمین را با آن اطمینانی ترک گفت که صهیونیسم جایش را بگیرد و گرنه آنجا را ترک نمی‌کرد. صهیونیست‌ها هم به پیروزی‌های روانی دست‌یافته و فلسطینی‌ها را دچار روحیه شکست و نومیدی کرده بودند. حال دیگر شرایط برای ایجاد و تأسیس رسمی اسرائیل فراهم بود. جهانخواران امپریالیستی نیز پشتش را گرم نگاه داشتند. کار به جایی رسید که امروز هم بدترش را می‌بینیم.

مبارزات و مقاومت مردم فلسطین هم از همان دوران آغاز یافت و مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت. شعار مردم فلسطین در ابتداء این بود که این صهیونیسم از خارج آمده و خانه و کاشانه‌شان را غصب کرده باید آنان را بیرون راند و به عبارت دیگر به بحر انداخت.

چنین شعاری هرگز عملی نبود. چگونه می‌توان انسان‌ها را به بحر ریخت، به‌ویژه بسیار مردمی را که از نظام امپریالیستی هیتلری، آن همه آسیب دیده بودند و گناهی نداشتند جز این که پناهگاهی می‌جستند؟ ناگفته نماند که بسیاریشان- نادانسته- فریب نیرنگ امپریالیستی را خوردند. در آن دوران و در آن شرایط- شعار به بحر انداختن- گرچه

نادرست اما قابل تفاهم بود. نه تنها فلسطینی‌ها، بسیاری مردم آزادیخواه جهان نیز به آن روی خوش نشان می‌دادند. به هر صورت اسرائیل نوحاسته، با پشتیبانی قطعی اربابان جهان‌خوار و خیانت رهبران دست‌نشانده عربی جا افتاد. اسرائیل در جنگ شش روزه جون ۱۹۶۷ سرزمین‌های دیگر فلسطین را که تا آن زمان در اختیار مصر و سوریه و اردن مانده بود به اشغال خود در آورد. از سوریه بلندی‌های جولان را گرفت. از مصر نوار غزه را، از اردن ساحل غربی رود اردن را و از لبنان دهکده جنوبی‌اش را. نیمه شرقی شهر اورشلیم-بیت المقدس- هم که پایتخت فلسطین بود، به اشغال آنان در آمد. همه اینها امروز به سرزمینهای اشغالی معروفند، در ضمن اسرائیل با تصویب قانونی، نیمه شرقی اورشلیم و بلندی‌های جولان را جزء کشور خود می‌داند و این اواخر امریکا نیز این ادعا را به رسمیت می‌شناسد، در ضمن این که، سایر کشورهای جهان از این به رسمیت شناسی، سر باز می‌زنند.

مقاومت مردم فلسطین علیه تجاوزات اسرائیل از همان صد سال پیش آغاز گشت، در سال‌های شصت و هفتاد قرن گذشته به‌اوج خود رسید که با پشتیبانی مردم مبارز جهان همراه بود، موفقیت‌هایی کسب کرد و امروز به‌نظر می‌رسد اوج خود را پشت سر گذاشته است. رهبری این جنبش را سازمان رهایی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات در دست داشت، سازمانی انقلابی با شعارهای قهرآمیز. اما رهبری این جنبش به تدریج شعارهای انقلابی را کنار گذاشت و به شعارهای مسالمت‌آمیز و سازشکارانه پناه آورد. به قرارداد ننگین "اسلو" تن داد که هرگز ملت فلسطین آن را نپذیرفت و عملاً موجبات تقویت سازمان مقاومت اسلامی فلسطین(حماس) را که مخالف این قرارداد استعماری بود فراهم ساخت و از آن پس امپریالیسم و صهیونیسم به شعار "دو کشور" متوسل شدند و این شعار جا افتاد که دست پخت امپریالیسم و صهیونیسم بود. آنها کوشیدند مردم فلسطین را با شعارهایی مشغول سازند که دورنمایی نداشت و اگر داشت، سراب بود. هر چند گاهی یک معاون رئیس جمهور امریکا یا خودش و یا وزیر خارجه‌اش یا سازمان امنیتش بدانجا می‌رفتند با سران از انقلاب دست‌شسته فلسطینی مذاکره می‌کردند و به مذاکراتی دعوت می‌کردند که بر سر ایجاد "دو کشور" به توافقاتی دست یابند.

در این میان اسرائیل به کار خودش مشغول بود، فلسطینی‌ها را سرکوب، خانه‌هایشان را خراب، جوانانشان را زندانی می‌کرد و در میان سرزمین اشغالی، بهترین امکان را برای ایجاد آبادی‌نشینیهای جدید صهیونیستی آماده می‌کرد و سران خود فروخته فلسطینی جیکشان در نمی‌آمد تا مبدا فضای مذاکرات مسموم گردد. قند توی دلشان آب می‌شد، وقتی فکر می‌کردند بزودی کشور مستقلی خواهند داشت و خودشان "پرزیدنت" آن خواهند شد. به این ترتیب کشور خودگردان فلسطین در مناطق اشغالی جان گرفت که مخارجش را ارباب غربی و اسرائیل می‌پردازد و به اعمالی دست می‌برد که نظامیان اسرائیل نمی‌خواهند دستشان را با آن کثیف کنند. رهبران سازشکار فلسطینی مبارزه قهرآمیز مردم فلسطین را سرکوب کردند و حتی محمود عباس پس از پیروزی حماس در یک انتخابات دموکراتیک با یاری سازمان امنیت اسرائیل به ضد حکومت حماس کودتا کرد و پس از شکست کودتا با یاری اسرائیل در نوار غزه، کودتاگران توانستند از داخل خاک اسرائیل عبور کرده و به دامن محمود عباس پناهنده شوند. در حالی که "پرزیدنت" غیرقانونی که دوران ریاستش قانوناً به اتمام رسیده خوشحال بود که حتی "پرزیدنت" غیرقانونی و غیر منتخب است، دولت اسرائیل فعالیت گسترش آبادی‌نشینی‌های یهودی را ادامه داد. برای ارتباط این آبادی‌نشینی‌ها با یک دیگر بزرگراه‌ها و دیوارهای فراوان ساخت و منطقه را به چندین تکه از هم پاره تقسیم کرد. از آنجا که فلسطینی‌ها را به این بزرگراه‌ها راهی نیست، سرزمین فلسطین به چند تکه جدا از هم تبدیل شده و روابط انسان‌ها از هم بریده است و این روند هر روز بیش از پیش ادامه دارد و راهی برای بازگشت نیست. ایجاد کشوری به‌نام فلسطین در وضعیت تناسب قوای طبقاتی کنونی دیگر از جمله محالات ممکنات است.

یکی از شرکت کنندگان در مذاکرات گوناگون و متعدد با اسرائیل در اوایل این قرن زیاد کلمات Ziyad Clot بود که اخیراً کتاب بسیار جالبی تألیف کرده به عنوان "یک کشور فلسطین هرگز به وجود نخواهد آمد". در این کتاب از تاکتیک امپریالیستی و صهیونیستی در این مذاکرات پرده برمی‌دارد و ثابت می‌کند که همه‌اش برای ائتلاف وقت فلسطینی‌ها صورت می‌پذیرفته که فلسطینی‌ها را دلخوش نگاه دارند و شرابیطی بیافرینند که آنها بپذیرند. گرچه این تاکتیک و این مذاکرات و در اُس و اساس شعار "دو کشور" آبروبخته و کمتر بر آن باور هست، هنوز از این تاکتیک دست برنمی‌دارند.

برای بیشتر مبارزان فلسطینی نیز دیگر راهی نمانده جز این که از قید سیاست سازشکارانه سران خویش رها شوند و فریب توطئه و بازیگری امپریالیستی را دیگر نخورند. چگونه می‌توان به وجود واهی "دو کشور" امید بست که یکی هیچ تانک و توپ ندارد، سرزمینش پاره پاره و جدا از هم است، در برابرش قدرتی بزرگ که تا دندان مسلح است، بمب اتمی هم در اختیار دارد. پس راه و چاره کدامست؟

راه چاره در ادامه مبارزه انقلابی و توسل به شعار بلشویکی ایجاد یک کشور انقلابی و دموکراتیک است. شعار جدیدی که به واقعیت نزدیکتر است و دورنمای بهتری هم دارد و دارای بُعد انقلابی نیز بوده و سابقه تاریخی بلشویکی نیز دارا می‌باشد. شعار "یک کشور" بزرگ دموکراتیک در منطقه که همه ادیان و ملیتها در کنار هم در کشور واحدی با حکومت دموکراتیک و انقلابی زیست کنند، تنها شعار درست در مرحله کنونی است. اسرائیل صهیونیستی باید نابود شود و دولتی از این نابودی تولد یابد که یهودیان، مسلمانان، مسیحیان دروزیان و همه ساکنان تاریخی منطقه فلسطین را در بر بگیرد و بر سرنوشت خود حاکم گرداند. دولتی که برتریجویی نژادی را از بین ببرد و به حقوق ملتها و ادیان احترام بگذارد.

برای نخستین بار نماینده دولت شوروی سوسیالیستی در ملل متحد در زمانی که مسأله اسرائیل طرح شد، خواست تأسیس یک کشور ضد فاشیستی و دموکراتیک را که یهودیان و فلسطینی‌ها در کنار هم زیست کنند و کشور واحد دموکراتیکی در منطقه ایجاد کنند، مطرح ساخت. این سیاست انقلابی بلشویکی هم مورد مخالفت ممالک امپریالیستی قرار گرفت و هم دینفعان مسأله از جمله اعراب و فلسطینی‌ها با آن به مخالفت برخاستند. پیشنهاد شوروی که انقلابی و دموکراتیک بود در ملل متحد رد شد. دولت شوروی در مقابل دو خواست قرار داشت که به عنوان راه حل مطرح می‌شد. یا نابودی و تاراندن فلسطینی‌ها و یا به بحر ریختن یهودیان پناهنده. تنها با تکیه بر این که خواست تأسیس یک کشور واحد دموکراتیک رد شده بود به تأسیس دو کشور جداگانه به عنوان راه حل احتمالی مشروط به اتحاد اقتصادی آنها تن داد ولی همواره مسأله کشور واحد را ارجحیت می‌نهاد. امروز تجربه نشان می‌دهد که تأسیس دو کشور گوناگون در کنار هم ناشدنی است و قدرتهای جهانی و ارتجاع منطقه به آن تن در نمی‌دهند و صهیونیسم نیز با آن مخالف است. عربستان سعودی که اخیراً برای نزدیکی به اسرائیل مسأله تأسیس "دو کشور" را طرح کرده بود به متحد پروپاقرص اسرائیل بدل شده و به ضد جنبش فلسطین دسیسه می‌چیند. دولت مستبد مصر و اردن نیز به عربستان سعودی تاسی جسته‌اند و راه حل "دو کشور" را که می‌تواند در آینده "موی دماغ" اسرائیل صهیونیستی شود به گور سپرده‌اند. ارتجاع عرب نیز با تأسیس یک کشور مستقل دموکراتیک و انقلابی فلسطینی موافق نیست.

مبارزه مردم فلسطین ادامه خواهد داشت و خاموش شدنی نیست. آتش این مبارزه تمام خلقهای منطقه از اندونزیا تا مراکش را در برمی‌گیرد. ملتها و نیروهای مترقی و انقلابی جهان از شمال اروپا و امریکا تا قعر افریقا و امریکای لاتین از روش صهیونیستها متنفر اند و از خواست به حق ملت فلسطین حمایت می‌کنند. مبارزه برای دولت واحد دموکراتیک بر گور صهیونیسم یک خواست مترقی است و تأیید دید روشن بلشویکی در نیمه دوم قرن گذشته است.

حزب ما از مبارزه مردم فلسطین برای رهائی از اسارت و بردگی و برای تأسیس کشوری واحد، دموکراتیک و ضد صهیونیسم و امپریالیسم حمایت خواهد کرد.

بر گرفته از توفان شماره ۲۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۷ - سپتمبر سال ۲۰۱۸

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)